

## سخنرانی دولت آبادی درباره ادبیات، رویا و واقعیت



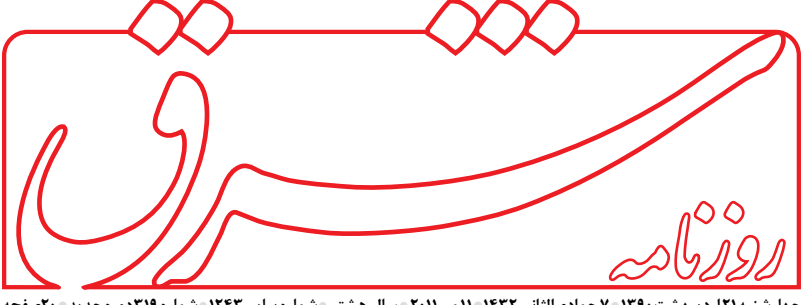
خبر آنلاین: سمنیار «ادیات»، رویا و واقعیت با سخنرانی محمود دولت آبادی  
خالق، زبان‌های «کلیدر» و «های خالی سلوچ» به‌گزارش می‌شود. این سمنیار از  
سلسله سمنیارهای است که از سوی مرکز پژوهشی شهید ره هفته یکبار به‌گزار  
می‌شود. در نشست آنی مرکز محمود دولت‌آبادی درباره «ادیات»، رویا و واقعیت»  
سخنرانی خواهد داشت. این نشست پنجمین نشست «دولت‌آبادیست مباحثات» ۱۳۰۲:۱۳۰۳  
صبح در مرکز پژوهشی شهید، واقع در میدان تحریرش به‌گزار خواهد شد.

## یکی از همین روزها

## کسی از ظاهر شاه خبر ندارد

## مازیار خسروی

چند روزی است که دوستم «ظاهر شاه» و اندامیده اینگونه بهم نام شرکاب شده باشد، روز آخر که آمد مثل همیشه با هم ناهار خوریم و رفت. حالا سه هفته تمام است که از او خبر ندارم به اراول که پیدایش شد توی صف بانک نشسته بودم. کلافه بودم. صدای آن خانم غمزه همیشه حاضر هم که صبر و پامانینه می گوید: «شماره... میسود... و سی...» حسایی روی اعصاب بود شکام معمولا در چنین مواقعی، دست می کشم توی جیبم و می انگاشتناس و پوست را پانصد تومان به طرف می دهم تا دستم از سر مردم بردارم. از آن ناهار هم که «فال» نمی خرم، اگر می خواهی بیا برویم با هم ناهار بخوریم» به پوست صورتش را لپایه ضخیم از دودو و چرک پوشانده بود. گونه هایش ترک خورده بود. یک لحظه مکث کرد. بعد که بلند زد رنگ، پهلای صورتش را هم ریخت، گفت: «باشه!» این طوری شد که من و ظاهر شاه با هم رفیق شدیم. ظاهر شاه که می گویم اسم واقعی اش است. مادرش حمید - که ایرانی است، دوست دارد او حمید صابز بدردش اما پیش از آنکه از دنیا برود او را ظاهر شاه صدا می کرده. حمدا با خود آن می گوید مهم اسم شناسنامه ای آدم است. من چندان موافق نیستم اما اگر بدهم هر چیزی عوض نمی شد. نه پدر شد بیا بریم ظاهر شاه برای حرفش غرض دارد - نه مادرش، و مساله به هر سالی سالی - ظاهر شاه - حمید - شناسنامه ندارد. خودش هم چندان با شناسنامه نداشتن مشکل ندارد. کمترین خوبی شناسنامه نداشتن این است که آدم را سرش شناسایی به زور مدرسه نمی فرستند. می توانی با خیال راحت توی مهدی این شهر مشغول شو و پیکر و فال بفروشی و حق بشناسی بگذاری این شکر من اما همه جان باقی افت. دوستم دستی است که کم شده و هیچ کاری از دستم بر نمی آید. اصلا بگویم دنبال چه کسی می گردم؟ ظاهر شاه با حمید؟ راستی شما توی صف بانک، یا بیشتر چراغ قرمز دوست من را زنده بدارد؟ نه ظاهر شاه خیلی سر راستی است؛ پسر بچه ای شش هفت ساله که صورتش را لپایه ضخیم از دودو و چرک پوشانده می خورده است! ظاهر شاه فال و گریه فرودشد.

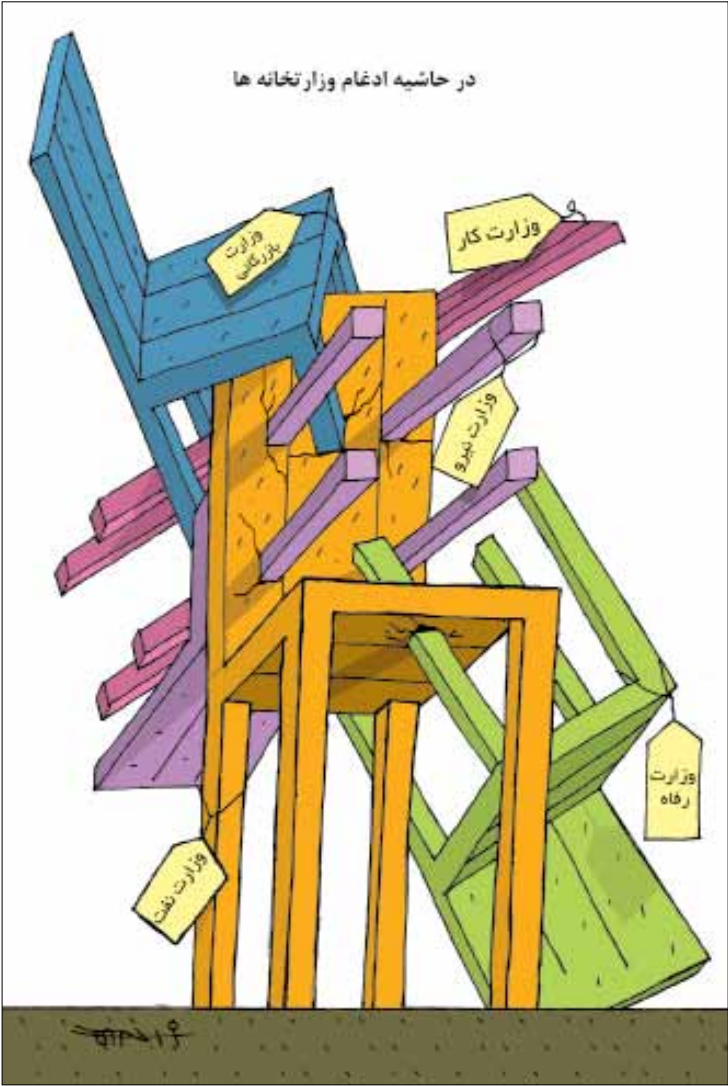


چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰ • ۷ جمادی الثانی ۱۴۳۲ • ۱۱ می ۲۰۱۱ • سال هشتم • شماره پیاپی ۱۲۴۳ • شماره ۳۱۹ دوره جدید • ۲۰ صفحه



## کیوان زرگری

cartoononline.persianblog.com



مدیر نظارت و ارزشیابی نمایشگاه کتاب:

## کتاب‌ها را از دزدانها از غرفه‌ها جمع کرده‌اند



## بابک ذاکری

در خیرها گفته شده بود: از فروش آنها جلوگیری شده است، بلائمان است، اما کاپیابان، مدیر نشر چشمه و ناشر این کتابها، نیز در مصاحبه‌ای گفت که با حضور مسئولان از او تعهد گرفته‌اند که کتابهای این دو نویسنده را دیگر در نمایشگاه امسال عرضه نکنند. اظهار نظر حمیدزاده در این مورد اما عجیب‌تر بود: «هنوز این مساله در دست بررسی است و نتیجه به زودی اعلام خواهد شد. در نمونه‌ای دیگری بر خسی با اقدام به کلابردار از غرقه‌ها، کتابهای ایشان را به عنوان مأموران نظارت به سرعت برده بودند که توسط کمیته حراست نمایشگاه شناسایی شدند.» به این ترتیب گویا نه تنها علاقه‌مندان کتاب و نویسندگان و ناشران بلکه حتی پای زده‌ها نیز به نمایشگاه کتاب باز شده است. حمیدزاده می‌گوید: «کتابهای تایید شده از سوی البتة پیش از برگزاری کتابهای عربی و فارسی از نمایشگاه جمع شده‌اند. مسئولان نمایشگاه در این مورد گفته‌اند که کتابهایی را که علیه معارف اسلامی یا ملامت ارضی ایران مطالبی در آنها وجود داشته است را از نمایشگاه حذف کرده‌اند. این پرسش البته هنوز مطرح است که این کتابها چگونه به نمایشگاه وارد شده‌اند. این پرسش وقتی جدی‌تر می‌شود که به حد هزار در این خبر توجه کنیم به هیچ عنوان عدول نیست به اشتباه فردی یا خطای جزئی سامان‌زبان مربوط شود. نباید بداند که بررسی‌های بخش بین المللی از موزن زبان گرفته شود.



## دیواری نیست که انتهایش دری نباشد



حاکمی از اهمیت مقوله «عکس و عکاسی برای اوست؛ کسی که دیگر با شرایط کنز آمده است، او در این باره گفت: «مدت‌هاست که در محدودیت‌ها کار می‌کنم. با محدودیت‌ها کنز می‌ایم، و از خلال آنها به خلاقیت تازه‌ای می‌رسیم. ۱۴ سال است که در

سینمای ایران سودمند تنها ۲۵ هزار تومان بوده است. در واقع مجموع سودمند از سینمای ایران، ۲۵۰ هزار تومان است.» اشاره کیارستمی البته به فیلم‌های اوست که طی سال‌های گذشته در ایران امکان نمایش پیدا نکردند. با این حال او هنرمندی است که از حد همین محدودیت‌ها به موقعیت‌های متعدد جهانی رسید.

### کیارستمی و ساخت فیلم‌ها

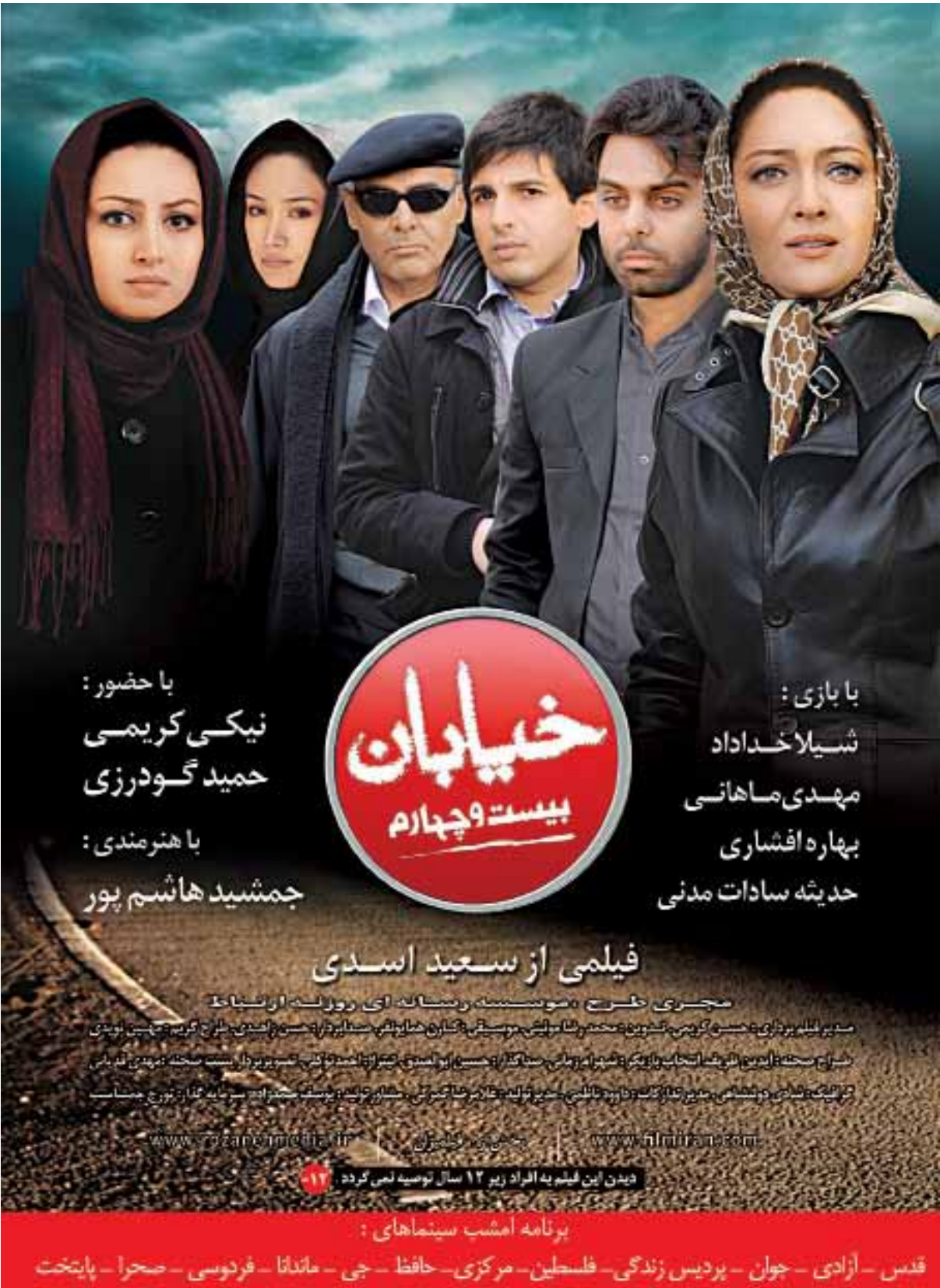
کیارستمی در بخشی دیگر از صحبت‌هایش به مقوله فیلم‌سازی با کمترین هزینه پرداخت، او گفت: «همیشه یکی از شاخص‌های بازگرم این فیلم‌ها زمانی کارم در سینمای تعطیل شده که اندک بودی از بودجه‌هایم مانده است. این مساله مهمی است کسی نیامدی از روش را یاد بگیرد که فیلم‌ها را بسازد. بودجه ساخت «روشنوتو برابر اصل» ۴/۵ میلیون یورو بود. من ۲/۲ میلیون یورو کار را تمام کردم. من ظرف ۲۵ روز، اگر بخواهید مستقل باشید باید خود کفا باشید. برای همین، هنوز تهیه‌کننده فیلم‌های خودم، خودم هستم. شرایط عجیبی در ایران می‌بینم»

### جادوی کیارستمی

در بخشی دیگر این نشست، بهزاد حاتم از تجربه زیبایی ارتباط مخاطبان با عکس‌های کیارستمی گفت: «در کارهای عکاسی کیارستمی همواره شاهد شیفتگی او به طبیعت هستیم، در نمایشگاه‌های قبلی ما از عکس‌های او شاهد این امر بودیم، اما مهم‌تر از آن، حس جادویی است که توسط ایشان منتقل می‌شود. همچنین محمودرضا بهمن‌پور (مدیر نشر نظر) در این نشست، کیارستمی را یکی از نشانه‌هایی دانست که ملت ایران را بان این شناساند و کیارستمی را هنرمندی بی‌سروصدا و بی‌اعتمادی کرد که هویت‌سازی در فضای هنری ایران ایجاد کرد. بهمن‌پور در عین حال از ارایه کتاب «دیوای» و «بعد از آن» کیارستمی «پنجره‌ای رو به حیات» و «کارهای کیارستمی با حضور خود وی در نمایشگاه کتاب فرانکفورت در سال جاری خبر داد.

**فال کیارستمی**

در انتهای نشست، به‌درخواست بهمن‌پور، کیارستمی فالی از کتاب «آب» (شعرهای نیمه پوشیده یا پوشیده) را گرفت: «برای بید کنایه که نشر نظر به این را منتشر کرد داشت: «برای بید سبز نشسته تمام‌روز افکنده سر فرو، چنان شاخه‌های بید بود: زاری عشق دل‌ازار خود به‌سوز اهر سر صدای گریه‌اش از در می شنید ای عاشق فسرده یخ‌وان زیر بیدسبز!»



## چهارشنبه خوانی

## خوشی‌ها و روزها



بہارہ رہنما

■ مهدی سحابی (روحش شاد باد) برای من و بسیاری از هم‌سن و سالان من باترجمه دقیق و شگفتی‌آور هفت جلدی معروف پروسست (دست‌و‌پاها) از هم‌دست (رفته به یادمان ماند) جست‌وجوهای روزال میس‌سکی-این ترنر غلط فرهنگی اول از همه برای خودم این گونه بود که بعد از فوت آقای سحابی کنجکاو شدم تا سرانجام همه‌ی تالیفات دیگرشان را بگیرم. در این میان یک روز یکی از مخاطبان ویلاگ من برایم در جواب یکی از یادداشت‌های قسمتی از کتابی را نوشته بود، مضمون آن چنین بود که وقتی عشقی را شروع می‌کنیم در آغاز، روزی نمی‌کنیم که چندسال بعد شاید همان شخص را در جایی، خیابانی و در گذری ببینم و اصلاً در لحظه‌ی اول آن همه‌شور و دل‌باختگی به یادمان نیاید. اغلب در شروع هر رابطه عاطفی فکر نمی‌کنیم به سادگی شاید حتی روزی اسم کوچک آن فرد را به‌یادمان به‌زور به خاطر آوریم، کتاب که شدم، دیدم این مضمون بر گرفته از بخشی از یک خوش‌های و روزها نوشته مارسل پروسست بسیار جوان و ترجمه همین آقای مهدی سحابی زانین است. به دلیل اعتقاد به رابطه‌ی علو و معلولی نشانه‌های تقدیری فهمیدم؛ پیگیری آثار آقای سحابی برای من اثر همه‌ی حرف‌ها؛ اثری که حتی در بعضی از کتاب‌فرشی‌های خوش‌های و روزها من چندان آشنایی نبود، اولین بار ترجمه این اثر در دوره‌ای منتشر شد که انتشار هفت جلدی «در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته» هم‌زمان در جریان بود و چنانچه گفته شده هدف من ترجمه این بوده که هم‌زمان به نشر فاخر و سنگین در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته و به نشر دیگر از پروسست جوان به جامعه کتابخوان ما معرفی کند. نمونه‌های منظمی از کارکرد حافظه و خاطره غیرارادی که موجب جاری شدن خودمولف در اثر می‌شود، مجموعه خوش‌های و روزها بسیار به چشم می‌خورد و این نکته‌ای است که در جلد جست‌وجو از همان هفت جلد نکته‌ی بارزی است. چیزی که شاید هنوز هم با گذشت سالیان طولانی از تولد درباری مردم عادی و اهالی ادبیات هنوز به سوال اصلی است اینکه چقدر از اتفاقات یک اثر منتج از تجربه‌های شخصی زندگی یک نویسنده است. البته هنوز روزها و روزها در واقع مجموعه‌ای است شامل قصه‌ها، مقاله‌ها، شعرهای منظوم و منثوری که پروسست جوان در آن سال‌ها در نشریات ادبی روز به چاپ می‌رساند، اما نکته جالب چیدمان این قطعات مختلف کنار هم این است که پروسست آنها را به توالی زمانی، موضوعی یا حتی سبک ادبی تهیه بلکه یک چیدمان دلیلی است که در واقع ترنر می‌تواند است هفت جلدی ادبی (در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته) را باز کرد به مدنی قصه‌اول کتاب دقیقاً قصه آخر کتاب مرتبط می‌شود یا حتی به نوعی جوابگوی قصه‌اول می‌شود. خوش‌های و روزها بدینی و عدم باور هویت انسانی شروع می‌شود و با میل به باور خوشیختی و اراده انسانی که به تعبیر آقای سحابی همان جاودانگی است که در خلق آفرینش هنری اتفاق می‌افتد، پایان می‌یابد.

بخش‌های مهمی را یادداشت‌های کتاب خوشی‌ها و روزها که جلدی مجله جسته و جو است، برپوست کتان با شکر شکر مذهبی و نوستی را مانگاری را مانیتیک می‌باشد تا تاریخ تألیف مرتب‌تیمس قرن ۱۹ فراسه بوده که کم به نویسنده میان سالی که آرام‌تر و ژرف‌تر به فضای درون خود نزدیک می‌شود و به وجدان انسانی ایمان می‌آورد، تبدیل می‌شود. خوانندگانی که روزها گذارند و لذت خواندن یک کتاب از نوع دیگر را برپوست و لذت ترجمه خوب از آقای سحابی برای کسانی که ادبیات را به صورت جدی تری دنبال می‌کنند به نوسطه یک کارگاه بسیار تاثیر گذار است. این کتاب توسط نشر مرکز در ۱۶۰۰ نسخه به چاپ رسیده‌است.

## زاویه

## سعدی افشار در بیمارستان بستری شد

■ **شرق:** سنجعی افشار تنها بازمانده نسل طلایی سیاه‌مازی ایران شامگاه دوشنبه ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۸، بیمارستانی آسیا بستی در استان سیاه‌مازی باسابقه فائزاتر این‌که در حالی که به دلیل شکست شدیدی از ناحیه لگن و پای سمت راست به سمت سه روز در منزل خود مانده بود، توسط علی اصغر صابح کوهی و منیر ملکی به بیمارستان منتقل شدند. این در حالی است که صبح کوهی و برخی از همسایگان دوشستان تعدادی افشار به دلیل سه روزی خبری از وی با حضور نیروی انتظامی و آتش نشانی بعد از باز کردن در منزل افشار این هنرمند باسابقه راه بیمارستان انتقال دادند. افشار در حال حاضر در بیمارستان آسیا بستی است و طبق نظر پزشکان باید هر چه زودتر مورد عمل جراحی قرار بگیرد.